

ارائه مدل رقابت پذیری منطقه‌ای مبتنی بر ساختار اکوسیستم کارآفرینی دانش بنیان

علی ساسانی^۱ - محمدعلی شاه حسینی^۲ - مهرا ن رضوانی^۳

چکیده

در عصر حاضر که دانش عامل مزیت ساز در سطح مناطق و کشورهاست، نقش اکوسیستم‌های کارآفرینی که فعالیت‌های نوآورانه و کارآفرینانه دانش بنیان را تقویت می‌نمایند، بسیار کلیدی است. تا آن‌جا که سبب رقابت‌پذیری مناطق و جذب منابع تولید و ایجاد ثروت می‌شوند. حال این سؤال مطرح می‌شود که مدل دستیابی به رقابت‌پذیری منطقه‌ای مبتنی بر ساختار اکوسیستم کارآفرینی دانش بنیان، چیست؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، پژوهش حاضر با هدف کاربردی، رویکرد کیفی و روش نظریه برخاسته از داده‌ها صورت‌بندی شد. در این راستا با ۲۱ نفر از مطلعان نظری و عملی حوزه سیاست‌گذاری منطقه‌ای و کارآفرینی که به صورت هدفمند و بر اساس الگوی گلوله برفی انتخاب شدند، مصاحبه عمیق انجام گرفت. از میان مقولات مستخرج، «تغییر ذهنیت ذی‌نفعان به کارآمدی قابلیت‌های کارآفرینی دانش بنیان» به عنوان مقوله کانونی شناسایی شد که در صورت تحقق راهبردها در سایه شرایط محیطی و واسطه‌ای حاکم بر آن، پیامدهای مورد انتظار حاصل خواهد شد.

واژگان کلیدی: اقتصاد دانش بنیان، اکوسیستم کارآفرینی، رقابت‌پذیری منطقه‌ای، نظریه برخاسته از داده‌ها.

^۱ دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی، پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (ali_sasani@ut.ac.ir)

^۲ دانشیار دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول: (shahhoseini@ut.ac.ir)

^۳ دانشیار دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (m.rezvani@ut.ac.ir)

مقدمه

متون نظری توسعه بعد از انقلاب صنعتی و به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم و ویرانی‌های ناشی از آن، با نگاه‌های متفاوت اندیشمندان توسعه و برنامه‌ریزی، فراز و نشیب‌های متعددی را تجربه نموده و تغییرات مفهومی وسیعی پیدا کرده است (قنبری، نوبخت حقیقی و موسی خانی، ۱۳۹۲). از آن زمان تاکنون پایه تئوریک رویکرد به توسعه منطقه‌ای در فرآیند جهانی شدن تغییرات قابل توجهی یافته است. پیش از دهه ۱۹۷۰ رویکردهای سنتی توسعه منطقه‌ای بر منابع برون‌زا، مداخله حکومت و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی با هدایت سیاست‌های اقتصاد منطقه‌ای به دست دولت تکیه داشت ولی بحران‌های دهه ۱۹۷۰، افزایش بهای نفت، کاهش رشد اقتصادی و... تداوم سیاست‌های گذشته دولت را ناممکن ساخته و رویکرد رشد درون‌زا، بر رشد اقتصادی و مدل‌های توسعه اثر گذاشت. از آن پس مدل‌های توسعه منطقه‌ای تحول یافته و نام‌های گوناگونی به خود دیده است (داداش‌پور و مدنی، ۱۳۹۰). اصطلاحات متعددی نظیر «خوشه‌های صنعتی نوآور»، «محیط نوآور»، «مناطق یادگیری»، «مناطق دانش محور»، «سیستم‌های نوآوری منطقه‌ای» (Cooke, Uranga, & Etxebarria, 1997; Cooke & Morgan, 1998) و «یادگیری محلی شده» (Malemberg & Maskell, 1999) به تفسیر نوینی از دانش محوری، یادگیری و نوآوری در سطح منطقه‌ای دست زده‌اند که این جهت‌گیری‌ها بازتاب اهمیت روز افزون روابط فرا اقتصادی به مثابه منابع یادگیری و نوآوری و نیز توسعه منطقه‌ای در اقتصاد مبتنی بر دانش و جهانی شدن است که آن‌ها را در درون گفتمان توسعه منطقه‌ای معاصر، در موقعیت مسلط قرار داده و به مثابه ابزار اصلی توسعه منطقه‌ای وارد حیطه سیاست‌گذاری منطقه‌ای اغلب کشورها شده است (داداش‌پور، ۱۳۸۸). با تمرکز بر دانش و فنون کار در یک منطقه، یک «محیط نوآوری محلی» خلق، و فرآیندهای یادگیری مشترک، دانش کارآفرینی و نوآوری ایجاد می‌شود که در بروز مزیت‌های منطقه‌ای بسیار پراهمیت است (داداش‌پور و احمدی، ۱۳۸۹).

اسکارینجلا^۱ و رادزیون^۲ (۲۰۱۷) عنوان می‌کنند در صورتی که مجموعه عواملی از قبیل کارآفرینان، پژوهشگران مستقل، بنگاه‌ها، سرمایه داران خطرپذیر، دانشگاه‌ها، سازمان‌های دولتی، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های مردم نهاد در یک مکان حضور داشته باشند که با ترغیب افراد به فعالیت‌های کارآفرینانه، در یک هم زیستی، تعامل و رابطه پویا با یکدیگر برقرار نمایند، موجب شکل‌گیری و توسعه کارآفرینی نوآورانه و دانش بنیان می‌شوند.

با شکل‌گیری زمینه‌های کسب مزیت رقابتی در سطح مناطق، به مرور جذابیت آن‌ها برای ورود منابع تولید و خدمات نوآورانه دانش بنیان از قبیل سرمایه، نیروی انسانی متخصص و... افزایش می‌یابد و فعالیت افراد و بنگاه‌های اقتصادی با نرخ فزاینده‌ای رشد می‌کند. صحت و استمرار این روند در گروهی وجود تمامی ارکان محرک، پشتیبان و مکمل زنجیره ارزش کارآفرینی در منطقه می‌باشد. این عوامل که به صورت فیزیکی، قانونی، نهادی، فرآیندی و انسانی هستند، حلقه‌ای پویا و زنده را شکل می‌دهند که فعالیت‌های کارآفرینی با درون مایه نوآوری که مبنای آن دانش است را به وجود آورده، رشد داده و سبب تکثیر و گسترش آن می‌شوند. این فضای پرطرفیت و جذاب برای شروع فعالیت‌های ارزش آفرین، «اکوسیستم کارآفرینی» نامیده می‌شود که به عناصر، افراد، سازمان‌ها یا مؤسسات خارج از فرد کارآفرین اشاره دارد که محرک یا مانع تصمیم‌گیری فرد برای کارآفرین شدن یا احتمال موفقیت او در صورت راه‌اندازی کسب و کار کارآفرینانه است. اکوسیستم کارآفرینی محیطی را ایجاد می‌کند که تلاش‌های کارآفرینانه را تشویق کند (Forfas, 2009).

براساس پژوهش‌های اخیر توسعه منطقه‌ای، سیاست‌گذاری باید براساس مزیت‌های خاص یک کشور یا منطقه باشد (Asheim, Boschma, & Cooke, 2011) نه بر مبنای تبعیت از تجربیات بومی‌سازی نشده سایر کشورها. ویژگی‌های منطقه بر تصمیم‌گیری کارآفرینان برای راه‌اندازی یا توسعه کسب و کار و احتمال موفقیت کسب و کار تأثیر دارد

¹ Scaringella

² Radziwon

(Butler, Garg, & Stephens, 2015).

حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان با ایجاد یک اکوسیستم کارآفرینی در اقتصاد دانش بنیان عصر حاضر، که دانش عامل مزیت ساز در آن می‌باشد، عوامل حمایت‌کننده کارآفرینی را مبتنی بر شاخصه‌ها و ویژگی‌های انحصاری هر منطقه تدوین کرد تا با رونق فعالیت‌های کارآفرینانه فناورانه و دانش بنیان زمینه حرکت و جذب عوامل تولید از قبیل سرمایه مالی، انسانی و فناوری به مناطق ایجاد شده و مزیت‌های نسبی منطقه‌ای به وجود آید و رقابت‌پذیری منطقه‌ای حاصل شود؟

از این رو ارائه مدل رقابت‌پذیری منطقه‌ای مبتنی بر ساختار اکوسیستم کارآفرینی دانش بنیان هدف اصلی این پژوهش بوده تا بر اساس روش نظریه برخاسته از داده‌ها، مدل نظری میانی مرتبط با موضوع که برگرفته از نظرات خبرگان نظری و عملی این حوزه مطالعاتی است، به دست آید. در ادامه مروری بر مبانی نظری و پیشینه پژوهش خواهیم داشت.

رقابت‌پذیری معیاری کلیدی برای ارزیابی درجه موفقیت کشورها در میدان رقابت‌های سیاسی، اقتصادی و تجاری به حساب می‌آید؛ بدین معنی که در هر کشور، منطقه یا بنگاهی که از توان رقابتی بالایی در بازارهای رقابتی برخوردار باشد، می‌توان گفت که از رقابت‌پذیری بالاتری برخوردار است (آقازاده، استیری و اصلانلو، ۱۳۸۶) مفهوم رایج رقابت‌پذیری از سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و شرکتی مورد توجه قرار گرفته است. از همین نگاه، رقابت‌پذیری تعاریف متعددی دارد که هر کدام بر بخش خاصی از این مفهوم تاکید داشته‌اند. به اعتقاد مون^۱، راگمن^۲ و وربک^۳ (۱۹۹۸) رقابت‌پذیری یک کشور می‌تواند موقعیت رقابتی آن کشور در بازار بین الملل بین سایر کشورهای مشابه از نظر توسعه اقتصادی باشد.

شریف زادگان و ندایی طوسی (۱۳۹۴) بیان می‌کنند که رقابت‌پذیری منطقه‌ای به توانایی منطقه اطلاق می‌شود که از طریق دستیابی به استانداردهای فزاینده و بالای زندگی

¹ Moon
² Rugman
³ Verbeke

و هم‌چنین پیگیری راهکارهای افزایش کیفیت و بازاریابی مکان، جذب و نگهداشت کارآفرینان، مهاجران خلاق و نوآور و هم‌چنین مصرف‌کنندگان با کیفیت را ممکن سازد و چسبندگی و جاذبه مکان را افزایش دهد و هم‌زمان نیز از طریق بهبود ویژگی‌های رقابتی محیط کسب و کار و تدارک ترتیبات فضایی خاص برحسب تفاوت‌های فعالیتی، میزان جذابیت منطقه برای سرمایه‌گذاران یا سرمایه‌پذیری را افزایش داده و جذب و نگهداشت واحدهای فعالیتی رقابتی را ممکن سازد.

کاماگانی^۱ (۲۰۰۲) رقابت‌پذیری منطقه‌ای را با دربر داشتن مزیت‌های رقابتی در ابعاد اجتماعی، تکنولوژیکی، زیرساختی و نهادی با هدف توسعه، متضمن پایداری اشتغال، رشد، رفاه و افزایش ثروت می‌داند و آن را با «جذابیت مکان»^۲ مترادف می‌سازد. مالکی^۳ (۲۰۰۴) از واژه «چسبندگی مکان»^۴ برای توصیف رقابت‌پذیری منطقه‌ای استفاده می‌کند و تأکید می‌نماید که رقابت بین مناطق چیزی ورای بازاریابی آن‌ها بوده و شامل تقویت یا بهبود ویژگی‌هایی است که جذب و نگهداشت سرمایه‌گذاری و نخبگان مهاجرت‌کننده به منطقه را ممکن می‌سازد. وی رفاه، سرمایه‌های اجتماعی، زیرساخت‌های فیزیکی و ارتباطات را در رسیدن به این هدف، حائز اهمیت می‌داند. کیتسون، مارتین و تیلور^۵ (۲۰۰۴) در تعریف و توضیح مزیت رقابتی منطقه‌ای تأکید می‌کنند که منطقه باید از توجه به بهره‌وری صرف (به عنوان یک عامل سخت) گذر کرده و سایر ابعاد (نرم) نظام اقتصادی - اجتماعی را نیز در خود لحاظ نماید. بر این اساس، آن‌ها عنوان می‌دارند که کیفیت و مهارت نیروی کار (سرمایه انسانی)، گستره، عمق و جهت‌گیری شبکه‌های اجتماعی و نظامات نهادی (سرمایه اجتماعی و نهادی)، طیف و کیفیت تسهیلات و دارایی‌های فرهنگی (سرمایه فرهنگی)، حضور یک طبقه خلاق و نوآور (سرمایه دانشی و نوآوری) و مقیاس و کیفیت زیرساخت‌های عمومی (سرمایه زیرساختی) نیز در رقابت‌پذیری سرزمینی حائز اهمیت است. در اقتصاد جهانی شده، رقابت‌پذیری منطقه‌ای به فرآیندی متمرکز از آفرینش دانش

¹ Camagni

² Attractiveness of territories

³ Malecki

⁴ Sticky Place

⁵ Kitson, Martin & Tylor

بستگی دارد که در آن مردم و بنگاه‌ها در مورد فناوری جدید، اعتماد و یادگیری از هم و تقسیم و مبادله اطلاعات آموزش می‌بینند. علی‌رغم وجود مشکلات زیاد در این مباحث، یک نکته واضح است: تعریف و توضیح مزیت رقابتی منطقه‌ای به دستیابی به توجه زیاد به بهره‌وری و مورد توجه قرار دادن ابعاد مختلف سیاسی-اجتماعی شهری و منطقه‌ای نیاز دارد.

مفهوم رقابت‌پذیری منطقه‌ای با نظریه‌های بسیاری چه در سطح خرد و چه در سطح کلان مرتبط است و در واقع می‌توان سنگ بنای رقابت‌پذیری منطقه‌ای را بر چند رویکرد نظری مهم در این زمینه بنا نهاد. از جمله نظریه‌های مرتبط با بحث مزیت‌های رقابتی، می‌توان به نظریه‌های کلاسیک و نئوکلاسیک، مکتب اقتصادی کینز، تئوری رشد اقتصادی درون‌زا، تئوری تجارت جدید^۱، تئوری رشد شهری، اقتصاد نهادی جدید^۲، اقتصاد استراتژی کسب و کار^۳ و نظریه اقتصاد تکاملی شومپیتر اشاره نمود. بر پایه این نظریه‌ها، می‌توان به سه رویکرد اساسی از رقابت‌پذیری منطقه‌ای دست یافت.

نظریه کلاسیک از اولین نظریه‌ها در این حوزه است که بر طبق آن، هر کشور در تولید کالاهایی که براساس برتری‌های تکنولوژیک، مزیت نسبی دارد، تخصصی می‌شود. نظریه مزیت مطلق آدام اسمیت و مزیت نسبی ریکاردو از اولین نظریه‌ها در باب تخصصی شدن و تجارت و مبادله بین مناطق به شمار می‌آیند. ریکاردو در ۱۸۱۷ بیان کرد که کشورها در تولید کالاهایی که در آن‌ها نسبت به سایر کشورها مزیت نسبی دارند، تخصصی می‌شوند و این مزیت نسبی ناشی از تفاوت در فناوری تولید بین صنایع و در میان کشورها و در واقع تفاوت در بهره‌وری نیروی کاری نسبی است. از سوی دیگر نظریه نئوکلاسیک (هکشر-اوهلین) که اصلاح شده نظریه کلاسیک است، مزیت نسبی مناطق را بر مبنای موهبت‌های طبیعی آن‌ها تعریف می‌کند (صباغ کرمانی، ۱۳۹۴). فرض نظریه مزیت نسبی ریکاردو و هکشر-اوهلین این بود که تجارت بر پایه تفاوت ظرفیت‌های خدادادی اتفاق می‌افتد و بازده‌های نزولی نسبت به مقایس و تکنولوژی بین کشورها را برابر در نظر می‌گیرند

¹ New Trade Theory

² New Institutional Theory

³ Business Strategy Economics

(Martin, 2004).

بنابراین به‌طور کلی این دو نظریه، مزیت نسبی مناطق در تولید و صنایع مختلف را اساس و پایه روابط و مبادلات بین منطقه‌ای می‌دانند. دیدگاه نئوکلاسیک، عوامل مؤثر در رقابت‌پذیری منطقه‌ای را سرمایه‌گذاری، شرایط درونی، فناوری برون‌زا و سرمایه انسانی می‌داند (Gardiner, 2003). نظریه دیگر، نظریه رشد اقتصادی درون‌زا (تئوری رشد جدید) است که براساس آن انباشت دانش، بازده‌های فزاینده ایجاد می‌کند و بنابراین شرکت‌ها جهت دستیابی به امتیازات انحصاری می‌توانند دانش را برای خود نگه دارند و دولت‌ها باید از تعامل بین دانش در حال انتشار و حقوق و دارایی‌های فکری حمایت کنند تا سرمایه‌ها در R&D حفظ شود، همچنین این تئوری برای سرمایه انسانی و نیروی کار ماهر محلی، اهمیت زیادی قائل می‌شود. در مکتب اقتصادی کینز، نحوه مصرف، شتاب دهنده‌های سرمایه‌گذاری و تقاضای صادرات، محرک‌های سیستم در تولید و مبادله میان مناطق هستند و بنابراین پایه صادرات ملی، عاملی کلیدی در تئوری کینز به شمار می‌آید. این تئوری بر برابری بین مناطق تاکید دارد و در این راه، جهت بهبود مناطق عقب مانده، ارتقای سرمایه‌گذاری عمومی و کمک هزینه‌های دولتی به این مناطق را مطرح می‌کند (Martin, 2004).

تئوری تجارت جدید، به توضیح چگونگی تجارت بین کشورهای صنعتی و سطح توسعه یافتگی مشابه می‌پردازد و به این جهت بر صرفه‌های ناشی از مقیاس، تفاوت در تولید و رقابت غیر کامل تاکید می‌کند. در این تئوری، بازده‌های فزاینده، محرکی برای تخصصی شدن و تجارت بین کشورها براساس مزیت نسبی مطرح می‌شود. آثار تجمع شهرنشینی، هزینه‌های حمل و نقل و صرفه‌های ناشی از مقیاس و تخصصی شدن بخشی از عوامل مؤثر بر رقابت‌پذیری مطرح در این تئوری هستند (Martin, 2004). با جمع‌بندی نظریات مطرح شده در مکاتب اقتصادی کلاسیک، نئوکلاسیک، رشد اقتصادی درون‌زا و مکتب کینز می‌توان بیان داشت «مناطق به عنوان مکانی تخصصی برای صادرات» به عنوان یکی از مفاهیم اساسی و عامل مزیت‌ساز در رقابت‌پذیری منطقه‌ای به شمار می‌رود. از سوی دیگر نظریه‌های رشد شهری، اقتصاد بنگاهی جدید، اقتصاد استراتژی کسب و

کار و اقتصاد تکاملی شومپیتر مطرح می‌شوند. اساس بیش‌تر این تئوری‌ها و تأثیر آن‌ها بر رقابت پذیرتر شدن مناطق، بر نظریه «ناحیه صنعتی» آلفرد مارشال استوار است، که برای اولین بار توسط وی در انگلستان ارائه شد. مارشال در سال ۱۸۹۰ سه نوع صرفه جمعی «شکل‌گیری بازار و نیروی کار محلی، تامین آسان‌تر نهاده‌های یک صنعت با تنوع بیش‌تر و هزینه‌های پایین‌تر و سرریز آسان دانش» را نام برد و نظریه ناحیه صنعتی خود را بر پایه دو عامل همجواری صنایع تخصصی مرتبط به هم و خوشه‌بندی صنعتی شاخه‌های متعددی از یک صنعت بیان کرد (داداش‌پور، ۱۳۸۸). در نظریه رشد شهری که در سال ۱۹۶۹ توسط جین جیکوب مطرح شد، سیستم‌های شهری بازده‌های فزاینده‌ای را نسبت به مبادله دانش بین بنگاه‌های اقتصادی مختلف و عوامل اقتصادی درون مناطق جغرافیایی ایجاد می‌کند که حضور در چنین تجمعات شهری، هزینه‌های تحقیق را کاهش و فرصت‌های خلق نوآوری را افزایش می‌دهد که به آن صرفه‌های شهرنشینی گفته می‌شود. هم‌چنین تنوع گوناگونی بیش‌تر در اقتصاد محلی سبب ایجاد نرخ رشد بالاتر می‌گردد. اقتصاد بنگاهی جدید نیز برای تعیین اندازه بنگاه‌های اقتصادی از هزینه‌های معاملاتی (هزینه‌های مربوط به ارتباطات، هماهنگی و تصمیم‌سازی) استفاده می‌کند. نظریه استراتژی کسب و کار، بر سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی^۱ هم در بازارهای داخلی و هم در بازارهای خارجی و چند ملیتی بودن بنگاه تأکید دارد. شاید بهترین مفهوم مرتبط با این نظریه، تئوری خوشه‌ای مایکل پورتر باشد؛ وی معتقد است وجود خوشه‌های جغرافیایی، سبب رقابت‌پذیری و سودمندی فعالیت‌های بنگاه‌ها می‌شود (Martin, 2004).

از نظر پورتر، مزیت رقابتی پایدار در اقتصاد جهانی، تا حد زیادی خواستگاه منطقه‌ای و محلی داشته و از تمرکز مهارت‌های تخصصی شده و دانش، نهادها، رقبا، تجارت‌های مرتبط و مشتریان پیچیده حاصل می‌شوند (Porter, 1988). این رویکرد به مثابه یک نماد مناسب در طراحی سیاست‌های توسعه منطقه‌ای سازگار با رقابت‌پذیری در اقتصاد جهانی شده دیده می‌شود (داداش‌پور، ۱۳۸۸). علاوه بر این اقتصاد تکاملی شومپیتری نیز بر نقش کارآفرینی و نوآوری در بهبود رشد مناطق تأکید دارد و کارآفرین‌ها را برای ایجاد

^۱ Foreign Direct Investment (FDI)

نوآوری‌های مالی و فنی در مواجهه با موقعیت‌های رقابت، محرک اصلی می‌داند و معتقد است که جهش ناگهانی فعالیت‌های ناشی از نوآوری‌ها، سبب ایجاد رشد اقتصادی می‌شود (Martin, 2004). بنابراین اصل اساسی در نظریه شومپیتر، نوآوری است (راسخی و ذبیحی لهرمی، ۱۳۸۷). در این نظریه، بنگاه‌های اقتصادی مشوقی برای درگیر کردن فعالیت‌های نوآورانه هستند که فناوری‌های جدید را به دانش عمومی تبدیل کرده و فرآیندهای یادگیری منطقه‌ای را ایجاد می‌کنند (Martin, 2004).

رویکردهای نظری مطرح شده با عنوان کردن مفاهیمی چون صرفه‌های ناشی از تجمع، خوشه‌های صنعتی، ظرفیت‌های یادگیری و محیط‌های نوآوری محلی، به مفهوم «مناطق به عنوان مراکز دانش» راه می‌برند. مفهوم دیگر رقابت‌پذیری منطقه‌ای، «مناطق به عنوان منبع بازده‌های فزاینده» است که از نظریه نواحی صنعتی مارشال و مفهوم صرفه‌های ناشی از تجمع، هزینه‌های معاملاتی و رشد درون زای منطقه‌ای به مفهوم صرفه‌های تجمعی ناشی می‌شود.

رویکرد اکوسیستم کارآفرینی طی چند سال گذشته مطرح شده است و هنوز تعریف مشخص و گسترده‌ای برای آن وجود ندارد (Stam, 2015). این رویکرد فعالیت کارآفرینانه را به عنوان تجسم رفتار کارآفرینان در بستری محلی یا منطقه‌ای مورد تحقیق قرار می‌دهد و فعالیت کارآفرینانه را به صورت واحدی مجزا از بستر در نظر نمی‌گیرد. در چنین چارچوبی، ایجاد کسب و کارهای جدید در یک منطقه بازتاب فعالیت‌های کارآفرینانه و نوآورانه در آن بستر است (Audrestsb & Belitski, 2017).

رویکرد اکوسیستم کارآفرینانه بر کارآفرینی در جامعه‌ای از فعالان وابسته به هم که لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند، تاکید دارد. به‌طور ویژه، ادبیات اکوسیستم‌های کارآفرینانه بر نقش بستر (اجتماعی) در محدوده بخشیدن به کارآفرینی تمرکز می‌کند و این تفکر با رویکردهای اخیر سیستم‌های کارآفرینی که به ایجاد پلی بین رویکرد سیستم نوآوری و مطالعات کارآفرینی کمک می‌کنند، بسیار نزدیک و مرتبط است (Acs, Autio, & Szerb, 2014).

در گذشته کارآفرینی بر نقش فردی تاکید داشت و نوعی نگرش فردی محسوب می‌شد

و به همین دلیل تلاش دولت‌ها جهت توسعه کارآفرینی، محدود به سیاست‌های سطح فردی بود و انتظار می‌رفت که کارآفرینی تنها با آموزش افراد و فرهنگ‌سازی در جامعه توسعه پیدا کند، اما تجربه نشان داد که کارآفرینی نیازمند محیطی مساعد است و انگیزه فردی به تنهایی در این زمینه کافی نیست. کارآفرینی تا حد زیادی وابسته به زمینه‌ای است که کارآفرین در آن فعالیت می‌کند، مانند اجتماع، محیط نهادی و محیط فیزیکی، از این رو اصطلاح اکوسیستم در سیاست‌گذاری اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است.

اکوسیستم کارآفرینی به عنوان مبنایی جهت طراحی سیاست‌های کارآفرینی به ویژه برای کسب و کارهای جدید فناوری مدار مطرح است (Roberts & Eesley, 2009). بر پایه تجربیات چندین منطقه آمریکا، بیش‌تر تعاریف بر این مسئله توافق دارند که اکوسیستم کارآفرینی شامل مجموعه‌ای از عوامل مختلف به هم وابسته در درون یک ناحیه خاص است که دربرگیرنده عناصر دانشگاه‌ها و سازمان‌های پژوهشی، منابع انسانی واجد شرایط، شبکه‌های رسمی و غیررسمی، دولت‌ها، سرمایه‌گذاران مالک، سرمایه، ارائه دهندگان خدمات حرفه‌ای و فرهنگ کارآفرینی می‌باشد و با همه این عوامل نیز به روش پویا و باز پیوند دارد (Isenberg, 2011; Neck, Meyer, Cohen & Corbett, 2004; Roberts & Eesley, 2009; Pistrucci, Blessing, & Mekemson, 2008).

پیسترویی، بلسینگ و مکسمان (۲۰۰۸) معتقدند صرف نظر از جزئیات، مفهوم اکوسیستم کارآفرینی، از سه فاکتور کلیدی تشکیل شده است: وجود انبوه بحرانی از کارآفرینان، شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی در مکان ویژه، توسعه شبکه‌ای متراکم از روابط بین این عوامل؛ و فرهنگ کارآفرینی که همه این تکه‌ها را با هم جمع می‌کند. به زعم هریسون و لیتج^۱ (۲۰۱۰) اکوسیستم‌ها افزون بر این که یک مفهوم را ارائه می‌کنند (به جای یک نظریه منسجم در مورد ظهور جوامع پایدار کارآفرینان فناور)، در برگیرنده مجموعه متنوعی از دیدگاه‌های مختلف در جغرافیای کارآفرینی نیز هستند. این امر موجب می‌شود که سیاستمداران بدون توجه به ویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی زیربنایی، به وارد

¹ Harrison and Leitch



کردن تجربه اکوسیستم‌های موفق^۱ تمایل پیدا کنند (Spigel, 2017).

با توجه به موارد ذکر شده، می‌توان گفت هر اکوسیستم نتیجه روش خاصی است که این عوامل، که به‌طور محلی در دسترس هستند، را با یکدیگر ترکیب می‌کند. بنابراین اگرچه اصول یکسان هستند اما مقداری ریسک در آزمایش مجدد این تجارب در زمینه‌های مختلف وجود دارد (آیزنبرگ، ۲۰۱۱). دیدگاه اکوسیستم با تفکر خلاق به مطالعه شبکه‌های کارآفرینی پرداخته و درک کارآفرینی را افزایش می‌دهد. در این دیدگاه به ساختار، تعامل و تبادل در میان عناصر توجه می‌گردد. در اکوسیستم کارآفرینی باید بررسی شود که هر یک از عناصر وظایف خود را چگونه انجام می‌دهند زیرا ضعف در هر یک از عناصر می‌تواند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر شایستگی یا قابلیت اکوسیستم اثر بگذارد.

آیزنبرگ معتقد است که راهبرد اکوسیستم کارآفرینی، راهبردی جدید و مقرون به صرفه برای توسعه کارآفرینی و در نهایت پیشرفت اقتصادی است. به زعم وی، این راهبرد، حداقل مکمل لازم یا حتی پیش شرط راهبردهای خوشه، نظام‌های نوآوری، اقتصادهای دانش بنیان و سیاست‌های رقابت‌پذیری ملی است (Isenberg, 2011).

تفکر در مورد اکوسیستم‌های کارآفرینانه برآمده از ادبیات رویکردهایی چون خوشه‌های صنعتی، سیستم‌های نوآوری، سرمایه اجتماعی و شبکه‌ها می‌باشد. گرچه این رویکردها در چشم انداز مفهومی و روش خود متفاوت از یکدیگرند ولی مبانی یکسانی در آن‌ها به چشم می‌خورد که می‌گویند ویژگی‌هایی در محیط خارجی سازمان‌ها و کسب و کارهای مخاطره آمیز وجود دارد که بر رشد و رقابت‌پذیری آن‌ها تاثیرگذار است. به‌طور کلی این رویکردها بر سه منبع اصلی منطقه‌ای در تقویت و رشد کارآفرینی تاکید دارند که عبارتند از:

۱- محیط‌های نهادی و ادراک فرهنگی؛ که با اشتراک گذاری، همکاری بین شرکتی را تسهیل و فعالیت‌ها را استاندارد می‌کند (مانند اشتراک دانش و پویایی شرکت).

¹ thriving

۲- شبکه‌های اجتماعی در مناطق؛ که شاهرایی برای سرریز دانش بین شرکت‌ها و دانشگاه‌ها ایجاد می‌نمایند، به گسترش اطلاعات در مورد فرصت‌های کارآفرینانه کمک می‌کنند و کارآفرینان را به تامین کنندگان مالی متصل می‌نمایند.

۳- سیاست‌های دولتی؛ که با پشتیبانی از این فرهنگ‌ها و شبکه‌ها و از بین بردن موانع نهادی برای کارآفرینان، آموزش کارکنان ماهر و هم‌چنین برپایی برنامه‌های حمایتی ویژه مانند رویدادهای شبکه‌سازی و سازمان‌های حمایت‌کننده را انجام می‌دهد (Spigel, 2017).

آنچه سبب اشتراک رویکرد اکوسیستم کارآفرینانه با دیگر مفاهیم موجود همانند خوشه‌ها، مناطق صنعتی و سیستم‌های نوآوری شده، تاکید بر محیط خارجی کسب و کار می‌باشد. اما آنچه سبب تمایز این رویکرد از رویکردهای یاد شده گردیده، نقطه تمرکز آن می‌باشد که بر روی کارآفرین قرار گرفته است. بنابراین رویکرد اکوسیستم کارآفرینانه به جای شرکت‌ها و کسب و کارها با افراد کارآفرین سر و کار دارد، اما همواره در آن بر نقش بستر کارآفرینی نیز تاکید می‌گردد (Stam, 2015). با این تفاسیر و بررسی ادبیات این رویکرد، به روشنی مشخص می‌شود که دو عامل فرد و محیط و تعامل این دو، نقشی برجسته در شکل‌گیری اکوسیستم و کسب و کارهای مخاطره آمیز ایفا می‌کنند.

مفهوم اکوسیستم کارآفرینی دانش بنیان از فراترکیب دو مفهوم اکوسیستم کارآفرینی (Isenberg, 2010) و اقتصاد دانش بنیان (اسمیت، ۲۰۰۲) حاصل می‌شود و تبیین‌کننده وجه مشترک آن هاست. بر اساس تعریف‌های ارائه شده از دو مفهوم یاد شده در ادبیات موضوع (Scaringella & Radziwon, 2018)، می‌توان اکوسیستم کارآفرینی دانش بنیان را به عنوان محیط جغرافیایی مرکب از ذی‌نفعان کارآفرینی نوآورانه و دانش بنیان (مانند کارآفرینان، پژوهشگران مستقل، بنگاه‌ها، سرمایه داران خطرپذیر، دانشگاه‌ها، سازمان‌های دولتی، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های مردم نهاد) تعریف کرد که در هم زیستی، تعامل و رابطه پویا با یکدیگر موجب شکل‌گیری و توسعه کارآفرینی نوآورانه و دانش بنیان شده است. بر اساس این تعریف، کارکرد و ساختار یک اکوسیستم کارآفرینی دانش بنیان را با دو رویکرد می‌توان تحلیل کرد: ۱- تحلیل رفتار ذی‌نفعان و تعاملاتی که آن‌ها با یکدیگر

دارند و ۲- تحلیل ماهیت و رابطه بین بسترها، قابلیت‌ها و فرآیندهایی که ذی‌نفعان در چارچوب آن‌ها فعالیت می‌کنند (Frenkel & Maital, 2014).

طبق تعریف، ذی‌نفعان کارآفرینی دانش بنیان در یک محیط جغرافیایی، بر بسترهایی از نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فعالیت می‌کنند. انگیزش، رفتار و عملکرد ذی‌نفعان، موفقیت، شکست، کارایی و اثربخشی فعالیت‌های کارآفرینی دانش بنیان و نوآورانه تا حدود زیادی وابسته به ماهیت این بسترهاست (Acs, Autio, & Szerb, 2014). برخی از محققان (Campbell & Tammy, 2007; Ghio, Guerini, & Rossi, 2016) بحث کرده‌اند که یک اقتصاد باز و آزاد، به دلیل وجود آزادی کسب و کار، آزادی ورود و خروج بنگاه‌ها به بازارها، آزادی سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، جریان آزاد اطلاعات و دانش، تشویق رقابت و تعامل کارآفرینان در آن، بهترین زمینه، بستر و محیط برای کارآفرینی دانش بنیان است.

کارآفرینی دانش بنیان محصول تعاملات نوآورانه ذی‌نفعان آن است که با دو رویکرد انجام می‌شود:

۱- همکاری ذی‌نفعان مکمل (مانند دانشگاه، بنگاه و سازمان‌های دولتی و غیره) که این نوع تعامل ممکن است از طریق بازار، شبه بازار یا فرابازار انجام شود.

۲- رقابت ذی‌نفعان جانشین (مانند بنگاه - بنگاه، دانشگاه - دانشگاه، کارآفرین - کارآفرین) که شکل‌گیری خوشه‌های صنعتی، تحقیق و توسعه تامین مالی شده به وسیله خارج، سرمایه‌گذاری مشترک و اتحادهای راهبردی (Colombelli, 2016) از جمله نموده‌های تعاملات نوآوری در جریان کارآفرینی دانش بنیان هستند.

مدل‌های اکوسیستم کسب و کار و یا اکوسیستم کارآفرینانه به‌طور عمده چارچوب‌هایی هستند که کلیه عوامل فردی و محیطی تاثیرگذار بر کسب و کار را مورد کنکاش قرار داده‌اند (Folke, Hahn, Olsson, & Norberg, 2005; Isenberg, 2010; 2011; Moore, 1998; Valdez, 2015; Stam, 2006; Peltoniemi, 1993). به نقل از روستد^۱ (۲۰۱۲) وجه مشترک عمده این دیدگاه‌ها اینگونه است که در اکوسیستم‌ها، شرکت‌های جدید

¹ Rosted

فرصت‌های بهتری برای رشد و ایجاد اشتغال در مقایسه با شرکت‌هایی که در مکان‌های دیگر ایجاد شده‌اند، دارند (Rosted, 2012). به‌طور کلی اکوسیستم کارآفرینانه در مکان‌هایی ظاهر می‌شود که دارایی‌های خاص آن منطقه را داشته باشد. ویژگی‌های کشور یا منطقه بر تصمیم‌گیری کارآفرینان تأثیر می‌گذارد و می‌تواند عملکرد راه‌اندازی و احتمال موفقیت کسب و کار را بهبود بخشد (Butler et al, 2015).

مزیت‌های منطقه‌ای و برتری‌های مطلق، نسبی و یا رقابتی موجود در یک منطقه بسترساز فرصت‌های کارآفرینانه هستند. بر اساس پژوهش‌های اخیر توسعه منطقه‌ای، سیاست‌گذاری باید بر اساس مزیت‌های خاص یک کشور یا منطقه باشد (Asheim et al, 2011) نه بر مبنای تبعیت از تجربیات بومی‌سازی نشده سایر کشورها. ویژگی‌های منطقه بر تصمیم‌گیری کارآفرینان برای راه‌اندازی یا توسعه کسب و کار و احتمال موفقیت کسب و کار تأثیر دارد (Butler et al, 2015).

اجزا و ارکان اکوسیستم کارآفرینی نظیر دانش و سرمایه پویا و سیال هستند و با اندک تحریکی، بر اساس جاذبه سهولت و زنجیره ارزش کسب و کار، حرکت می‌کنند (Iansiti & Levien, 2002; 2004; Iansiti & Richrds, 2006).

رقابت‌پذیری و کارآفرینی لازم و ملزوم یکدیگر هستند و ساختار اکوسیستم کارآفرینی به صورت اتمسفری فراگیر، تمامی فعالیت‌هایی را که به رقابت‌پذیر شدن مناطق کمک می‌کند، دربر می‌گیرد. تاکنون پژوهش‌های مختلفی به بررسی اثرات فعالیت‌های کارآفرینانه بر رقابت‌پذیری مناطق پرداخته‌اند، اما متأسفانه تحقیقات منسجم و جامعی در رابطه با تبیین مدلی که بر اساس قابلیت‌های کارآفرینانه به ارتقای سطح رقابت‌پذیری مناطق پرداخته باشد، مشاهده نشده است. لذا در پژوهش حاضر برآن شدیم تا با پر نمودن این خلاء تئوریک در ادبیات رقابت‌پذیری و کارآفرینی، با مطالعه عمیق ابعاد این دو مفهوم به سازه‌ای ثانویه برسیم تا با ترکیبی اثربخش به شناسایی و تبیین مدلی نظری در این رابطه دست‌یابیم.

روش‌شناسی

راهبرد این تحقیق کیفی بوده و از روش نظریه برخاسته از داده‌ها استفاده می‌کند. این روش تحقیق در سطح وسیع، یک فرآیند، یک عمل یا یک تعامل را تبیین می‌کند. پژوهشگر در این روش با استفاده از شیوه‌های منظم گردآوری داده‌ها، به تشخیص مقوله‌ها، مضامین و برقراری رابطه میان این مقوله‌ها پرداخته و نظریه‌ای برای تبیین یک فرآیند عرضه می‌کند (بازرگان، ۱۳۸۷).

در این مسیر، رویدادها، مقوله‌ها و مضامینی که بر این فرآیند دلالت دارند، مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته‌اند. لازم به ذکر است که برای شناسایی فرآیند تحقیق برگرفته از نظریه برخاسته از داده‌ها، بررسی مبانی نظری رقابت‌پذیری منطقه‌ای، اکوسیستم کارآفرینی و اقتصاد دانش بنیان به صورت ویژه مد نظر بوده است.

در پژوهش حاضر از ابزار مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته^۲ در مواجهه با مشارکت‌کنندگان در تحقیق که شامل مطلعان کلیدی عملی و نظری بود، استفاده گردید. مطلعان عملی شامل کارآفرینان برتر ملی و مدیران و کارشناسان ادارات دستگاه‌های دولتی و مطلعان نظری شامل اساتید و کارشناسان دانشگاهی در حوزه اقتصاد، سیاست‌گذاری کسب و کار و توسعه منطقه‌ای بودند.

نمونه‌گیری در این روش به صورت هدفمند بوده است و مصاحبه شونده‌گان بر اساس اهداف تحقیق انتخاب شده‌اند. نمونه‌گیری و مصاحبه تا زمانی ادامه پیدا کرد که فرآیند تجزیه و تحلیل و اکتشاف به اشباع نظری^۳ برسد. در این راستا با ۲۱ نفر از مطلعان کلیدی، مصاحبه عمیق صورت گرفت که در مصاحبه نوزدهم اشباع نظری حاصل شد. هم‌چنین جهت حصول روایی درونی پژوهش و اطمینان از صحت مقولات بدست آمده و افزایش اعتبار مدل، جلسه گروه کانونی متشکل از ۸ نفر از مشارکت‌کنندگان در پژوهش که به صورت تصادفی انتخاب شدند، برگزار گردید که خروجی مدل مبتنی بر روش نظریه

^۱ Category

^۲ Exploration and Semi-Structured Interviews

^۳ Theoretical Saturation

برخاسته از داده‌ها به آن‌ها ارائه گردید که در خلال جلسه با اصلاح تعدادی از موارد و برطرف‌سازی هم پوشانی برخی عوامل، مدل نهایی پژوهش حاصل شد. برای تحلیل داده‌ها از شیوه سیستماتیک ارائه شده توسط اشتراش و کوربین^۱ (۱۹۹۰) که مبتنی بر سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی است استفاده شد تا در نهایت مدل نظری میانی که مبتنی بر ساختار پارادایمی ۶ مرحله‌ای نظریه برخاسته از داده هاست، حاصل شود (بازرگان، ۱۳۸۷).

یافته‌ها

جهت ارائه مدل نظری میانی که خروجی فرآیند کدگذاری در روش نظریه برخاسته از داده هاست، با شروع فرآیند مصاحبه عمیق با مشارکت کنندگان پژوهش که با سوالات از پیش طراحی شده مبتنی بر رویکرد وتن^۲ (۱۹۸۹) و پروتکل مصاحبه^۳ همراه بود، کدگذاری آغاز گردید. در این راستا از یادداشتهای فنی پژوهشگر در خلال مصاحبه و فایل صوتی ضبط شده از مصاحبه استفاده گردید و مطالب پیاده‌سازی شد. این مطالب، که بیان‌کننده مفاهیم و مقولات شناخته شده در ادبیات موضوع پژوهش می‌باشند، در مرحله کدگذاری باز، تلخیص گردیده و آماده تجمیع و دسته‌بندی در مرحله بعد شدند. در مرحله کدگذاری باز ۶۳۰ مقوله شناسایی شد که نمونه‌ای از عبارات و مقولات مستخرج در جدول (۱) نشان داده شده است.

پس از مرحله کدگذاری باز و شناسایی مقولات، کدگذاری محوری انجام می‌شود. در این سطح از کدگذاری مفاهیم مرتبط و هم خانواده بر اساس نقش خود در فرآیند شکل‌گیری موضوع پژوهش در ۶ طبقه اصلی دسته‌بندی می‌شوند که در این مرحله ۴۲ مقوله اصلی شناسایی و طبقه‌بندی شد. در ابتدا مقوله کانونی که بیش‌ترین فراوانی و ارتباط مفهومی را با سایر مقولات دارد تعیین گردیده و سپس سایر مقولات بر اساس نحوه ارتباطشان در مدل پارادایمی نظریه برخاسته از داده‌ها مرتب می‌شوند.

¹ Strauss & Corbin

² Whetten

³ 5W1H (What, Why, Where, When, Whose, How)

جدول ۱- نمونه‌ای از کدگذاری باز (منبع: یافته‌های پژوهش)

منبع مقوله	روایت (گزاره کلامی)	مقوله
I1-9	ابزارها و فرآیندهای تولید، بسته بندی، بازاریابی، حمل و نقل و... واحدهای صنعتی ما بسیار ابتدایی است و بایستی حتما به روزآوری شود در غیر این صورت به هیچ وجه امکان رقابت در بازارهای جهانی را نداریم.	نقش فناوری در رقابت‌پذیری منطقه‌ای و جهانی
I3-14	در صورت عدم امکان فعالیت افراد توانمند در کشور، آن‌ها سرمایه و دانش خویش را به خارج از کشور منتقل کرده و در آن‌جا مشغول می‌شوند.	لزوم حفظ سرمایه و دانش کارآفرینان در داخل کشور
I6-10	کسب و کار چون گاو شیرده نیست که دولت تنها بخواهد از وضع مالیات بر آن عایدی بگیرد، بلکه بایستی الزامات حیات آن را نیز مهیا کند.	لزوم فراهم‌سازی الزامات حیات بنگاه‌های اقتصادی توسط دولت
I15-21	مشاغل خانگی و کسب و کارهای کوچک و متوسط یکی از مناسب‌ترین رویکردها در سالیان اخیر جهت ایجاد اشتغال بوده است اما لازم است که این کسب و کارها در زنجیره ارزش بنگاه‌های بزرگ قرار داشته باشند تا محصولات تولیدی دارای بازار تضمین شده بوده و ارزش افزوده بالایی ایجاد نمایند.	هدایت SMEها و کسب و کارهای خانگی در مسیر زنجیره ارزش بنگاه‌های بزرگ لزوم بازسازی محصولات SMEها و مشاغل خانگی
I18-24	یک کشور محصور از لحاظ سیاسی در عرصه اقتصاد بین‌المللی نمی‌تواند موفق باشد. روابط سیاسی کشور بایستی بر اساس مصالح و منافع ملی تبیین شود تا فعالان بخش خصوصی امکان ورود به این عرصه را داشته باشند.	روابط حسنه سیاسی کشور با جامعه بین‌الملل جهت کاهش تضادها و امکان ورود به بازارهای جهانی
I20-18	به عنوان نمونه شرکت مینا بیش‌تر واحدهای تولیدی خود را در استان البرز ایجاد کرده تا به نیروی کار متخصص از استان البرز و تهران دسترسی داشته باشد.	نزدیکی مکانی به جهت بهره‌مندی از نیروی کار متخصص مقیم در مرکز

مقوله کانونی در این پژوهش، «تغییر ذهنیت ذی‌نفعان به کارآمدی قابلیت‌های کارآفرینی دانش بنیان» شناسایی شد به نحوی که تمام مصاحبه شونده‌گان به این موضوع اشاره داشته و با تعابیر مختلف بر آن تاکید می‌کردند. سایر مؤلفه‌های تحقیق اعم از شرایط علی، راهبردها، شرایط محیطی، شرایط واسطه‌ای و پیامدها در مرحله کدگذاری محوری مشخص شدند که نمونه‌ای از این مقولات در جدول (۲) نشان داده شده است.

جدول ۲- نمونه‌ای از کدگذاری محوری (منبع: یافته‌های پژوهش)

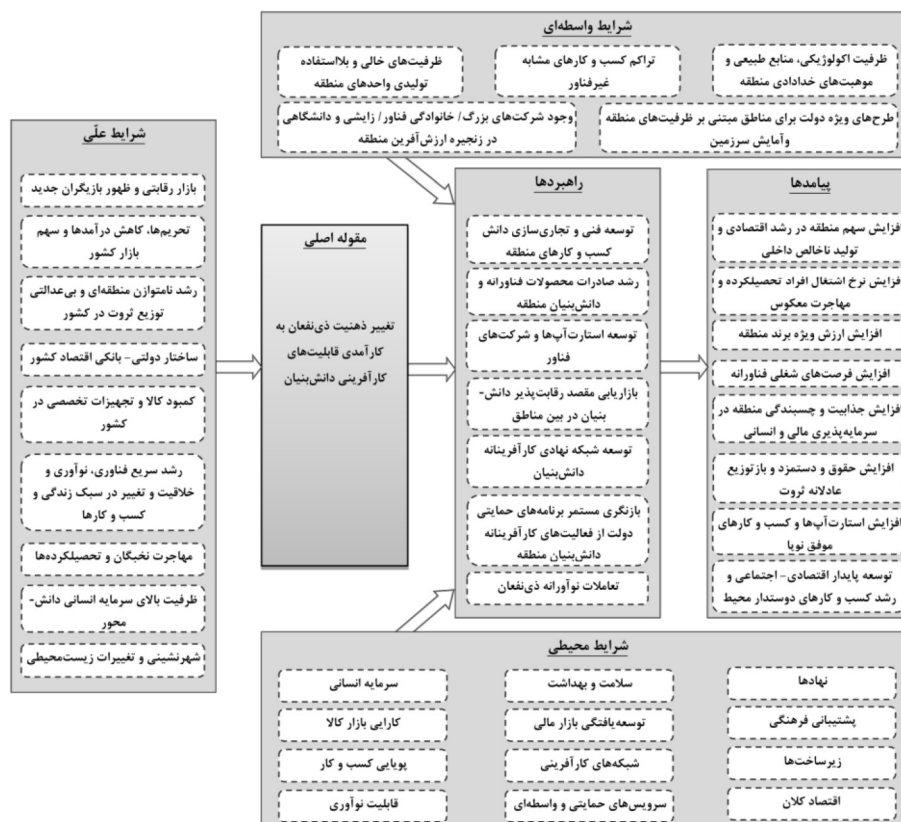
کدگذاری محوری	کدگذاری باز	
	عامل اصلی	عوامل فرعی
شرایط علی	عوامل اقتصادی	بازار رقابتی و ظهور بازیگران جدید تحریم‌ها، کاهش درآمدها و سهم بازار کشور کمبود کالا و تجهیزات تخصصی ساختار دولتی- بانکی اقتصاد کشور
	عوامل فناوری	رشد سریع فناوری و نوآوری و تغییر در سبک زندگی و کسب و کارها
مقوله کانونی	تغییر ذهنیت ذی‌نفعان به کارآمدی قابلیت‌های کارآفرینی دانش بنیان	
راهبردها	توسعه استارت آپ‌ها و شرکت‌های فناور	توسعه شتاب دهنده‌های تخصصی منطقه‌ای حمایت مادی و معنوی از استارت‌آپ‌ها
	توسعه شبکه نهادی کارآفرینانه دانش بنیان	تجمیع انبوهی از کارآفرینان مرتبط، شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی در مکان ویژه صرفه‌های تجمعی صنعتی (خوشه‌های صنعتی) ایجاد شهرک‌های صنعتی تخصصی دانش بنیان
شرایط محیطی	زیرساخت‌ها	قابلیت دسترسی منطقه‌ای و حمل و نقل (جاده‌ای، ریلی، هوایی، دریایی) آب و انرژی (برق، آب آشامیدنی و کشاورزی و صنعتی، شبکه فاضلاب، گاز، سوخت) و هزینه‌های استفاده از آن ارتباطات و فناوری اطلاعات

کدگذاری باز		کدگذاری محوری
عوامل فرعی	عامل اصلی	
کمک هزینه‌های دولتی جوامع کسب و کار نظیر اتاق‌های بازرگانی و اصناف مربیان و منتورها در راهبری استارت‌آپ‌ها ارائه دهندگان خدمات حرفه‌ای (وکلا، حسابداران، متخصصان فنی)	سرویس‌های حمایتی و واسطه‌ای	
ظرفیت اکولوژیکی، منابع طبیعی و موهبت‌های خدادادی منطقه ظرفیت‌های خالی و بلا استفاده تولیدی واحدهای منطقه‌ای	اقتصادی و محیط زیست	شرایط واسطه‌ای
طرح‌های ویژه دولت برای مناطق مبتنی بر ظرفیت‌های منطقه (آمایش سرزمین)	سیاسی	
افزایش سهم منطقه در رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی افزایش جذابیت و چسبندگی منطقه در سرمایه‌پذیری مالی و انسانی افزایش ارزش ویژه برند منطقه	اقتصادی	پیامدها
افزایش نرخ اشتغال افراد تحصیلکرده و مهاجرت معکوس	اجتماعی	

در مرحله کدگذاری انتخابی مقولاتی که سازه‌های پژوهش را شکل داده‌اند، بررسی گردیده و نحوه ارتباط و پیوستگی آن‌ها شناسایی و سیر داستان گونه این فرآیند تبیین می‌شود. نتیجه این مرحله، ارائه مدلی خواهد بود که عوامل شکل‌گیری رقابت‌پذیری منطقه‌ای مبتنی بر ساختار اکوسیستم کارآفرینی دانش بنیان را به تصویر کشیده و نحوه ارتباط بین آن‌ها را نشان می‌دهد که در نمودار (۱) قابل مشاهده است.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد، خروجی پژوهش انجام شده به روش نظریه برخاسته از داده‌ها، مدلی نظری است که چون هنوز به صورت کمی آزمون نشده، به مدل میانی معروف است. مدل ارائه شده در نمودار (۱) در واقع پاسخ سؤال اصلی این پژوهش بوده که مدل رقابت‌پذیری منطقه‌ای مبتنی بر ساختار اکوسیستم کارآفرینی دانش بنیان چیست؟



نمودار ۱- مدل رقابت‌پذیری منطقه‌ای مبتنی بر ساختار اکوسیستم کارآفرینی دانش بنیان (منبع: یافته‌های پژوهش)

در راستای تدوین این مدل، مجموعه‌ای از شرایط و عوامل بستر اولیه و موجبات شکل‌گیری این فرآیند را فراهم کردند که به آن شرایط علی می‌گویند. شرایط علی در این پژوهش مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فناوری و زیست محیطی است که هر یک، از دسته‌ای از مؤلفه‌های دیگر تشکیل شده‌اند. «رشد نامتوازن منطقه‌ای و بی‌عدالتی توزیع ثروت در کشور» نمونه‌ای از عوامل سیاسی است. هم‌چنین «بازار رقابتی و ظهور بازیگران جدید»، «تحریم‌ها، کاهش درآمدها و سهم بازار کشور»، «کمبود کالا و تجهیزات تخصصی» و «ساختار دولتی- بانکی اقتصاد کشور» از جمله مؤلفه‌های اقتصادی

در شرایط علی شکل‌گیری مقوله کانونی پژوهش به شمار می‌رود. در ادامه «مهاجرت نخبگان و تحصیل کرده‌ها» و «ظرفیت بالای سرمایه انسانی دانش محور» از جمله مؤلفه‌های اجتماعی و «رشد سریع فناوری، نوآوری و تغییر در سبک زندگی و کسب و کارها» از زیرمجموعه‌های عوامل فناوری و در انتها «تغییرات زیست محیطی» از عوامل زیست محیطی این مدل می‌باشد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، طیف وسیعی از عوامل سبب بروز مقوله کانونی می‌گردد. در واقع پژوهشگر در فرآیند پژوهش به این معرفت از موضوع رسید که در صورتی که منطقه‌ای بخواهد بر اساس مؤلفه‌های اکوسیستم کارآفرینی در اقتصاد دانش بنیان این عصر، رقابت‌پذیر شده و در بین سایر مناطق کشور و حتی دنیا برجسته و شاخص گردد، لازم است که «تغییر ذهنیت ذی‌نفعان به کارآمدی قابلیت‌های کارآفرینی دانش بنیان» در سطوح مختلف شکل گیرد. ذی‌نفعان این حوزه در بخش عمومی و خصوصی عبارتند از: حاکمیت و دولت، نهادهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز دولتی و خصوصی، تشکلهای و اصناف و اتاق‌های بازرگانی، مراکز آموزشی و دانشگاهی و پژوهشگاه‌ها، کارآفرینان و فعالان بخش خصوصی، اندیشمندان و سیاستمداران و در نهایت مردم. به دلیل وجود شرایط علی ذکر شده، چاره‌ای جز درک عمیق این موضوع و ایمان به این که قابلیت‌های کارآفرینی دانش بنیان عامل اصلی رقابت‌پذیر شدن محیط زندگی آن‌ها می‌شود، وجود ندارد.

در گام بعدی لازم است که مجموعه‌ای از اقدامات جهت تحقق هدف اصلی، که همانا رقابت‌پذیری منطقه‌ای است، صورت پذیرد که به راهبردها معروف است. این راهبردها در ۸ دسته اصلی تدوین شده‌اند که عبارتند از: «توسعه فنی و تجاری‌سازی دانش کسب و کارهای منطقه»، «توسعه استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های فناور»، «بازاریابی مقصد رقابت‌پذیر دانش بنیان در بین مناطق»، «رشد صادرات محصولات فناورانه و دانش بنیان منطقه»، «توسعه شبکه نهادی کارآفرینانه دانش بنیان»، «بازنگری مستمر برنامه‌های حمایتی دولت از فعالیت‌های کارآفرینانه دانش بنیان منطقه» و «تعاملات نوآورانه ذی‌نفعان». هر یک از راهبردهای ذکر شده خود به مجموعه اقدامات کوچکتری تقسیم می‌شوند که در جدول (۳) آورده شده است.

جدول ۳- دسته‌بندی راهبردها (منبع: یافته‌های پژوهش)

راهبردهای اصلی	اقدامات فرعی
توسعه فنی و تجاری‌سازی دانش کسب و کارهای منطقه	معرفی سریع نوآوری و فناوری توسعه دسترسی به شبکه و زیرساخت‌های اطلاعاتی رفع انحصاری بودن اطلاعات جذب و دسترسی به دانش جدید (منشأ داخلی، منشأ خارجی)
توسعه استارت آپ‌ها و شرکت‌های فناور	توسعه شتاب دهنده‌های تخصصی منطقه‌ای حمایت مادی و معنوی از استارت‌آپ‌ها
بازاریابی مقصد رقابت‌پذیر دانش بنیان در بین مناطق	معرفی امکانات، شرایط و جاذبه‌های ویژه منطقه جهت حضور سرمایه‌گذاران و کارآفرینان
رشد صادرات محصولات فناورانه و دانش بنیان منطقه	گسترش بازارهای فناوری و محصولات فناور وضع قوانین ترجیحی برای شرکت‌های صادرات محور فناورانه
توسعه شبکه نهادی کارآفرینانه دانش بنیان	تجمیع انبوهی از کارآفرینان مرتبط، شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی در مکان ویژه صرفه‌های تجمعی صنعتی (شکل‌گیری بازار و نیروی کار محلی، ایجاد شهرک‌های صنعتی تخصصی دانش بنیان)
بازنگری مستمر برنامه‌های حمایتی دولت در خصوص فعالیت‌های کارآفرینانه دانش بنیان منطقه	حمایت صریح و عملی از کارآفرینی مشروعیت دادن اجتماعی به کارآفرینان برگزاری رخدادهای مختلف کارآفرینی در سطح مناطق برنامه‌های حمایتی و تدارکاتی دولت برای کسب و کارهای کوچک در نظر گرفتن کارآفرینی به عنوان ضرورت برنامه‌های حمایتی در خصوص کارآفرینان با سرمایه‌گذاری مستقیم یا حذف موانع، قوانین و دستورالعمل‌های دست و پاگیر دولتی
تعاملات نوآورانه ذی‌نفعان	همکاری ذی‌نفعان مکمل رقابت ذی‌نفعان جانشین

این راهبردها در سایه مجموعه‌ای از عوامل محیطی و زمینه‌های شکل‌گیری و هم‌چنین پاره‌ای از شرایط خاص و ویژه، که به شرایط واسطه‌ای معروفند، به هدف رسیده و پیامدهای این فرآیند را شکل می‌دهند. مجموعه عوامل محیطی شامل ۱۲ رکن اصلی بوده که عبارتند از: نهادها، پشتیبانی فرهنگی، زیرساخت‌ها، اقتصاد کلان، سلامت و بهداشت، توسعه یافتگی بازار مالی، شبکه‌های کارآفرینی، سرویس‌های حمایتی و واسطه‌ای، سرمایه انسانی، کارایی بازار کالا، پویایی کسب و کار و قابلیت نوآوری. هم‌چنین شرایط واسطه‌ای در مدل عبارت است از: «ظرفیت اکولوژیکی، منابع طبیعی و موهبت‌های خدادادی منطقه»، «ظرفیت‌های خالی و بلا استفاده تولیدی واحدهای منطقه‌ای»، «تراکم کسب و کارهای مشابه غیرفناور»، «وجود شرکت‌های بزرگ، خانوادگی فناور، زایشی و دانشگاهی در زنجیره ارزش آفرین منطقه» و «طرح‌های ویژه دولت برای مناطق مبتنی بر ظرفیت‌های منطقه و آمایش سرزمین» که سبب شتاب در تحقق پیامدها می‌شود.

با فراهم آمدن کلیه این عوامل، پیامدهای موضوع که همانا رقابت‌پذیری منطقه‌ای مبتنی بر ساختار اکوسیستم کارآفرینی دانش بنیان است، رخ می‌دهد. این پدیده از مؤلفه‌ها و شاخص‌های مختلف تشکیل شده که تحقق عمومی آن‌ها باعث پیدایش معنای کامل رقابت‌پذیری می‌شود. این اهداف خرد که زیرمجموعه هدف اصلی پژوهش هستند عبارتند از: «افزایش سهم منطقه در رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی»، «افزایش نرخ اشتغال افراد تحصیلکرده و مهاجرت معکوس»، «افزایش ارزش ویژه برند منطقه»، «افزایش فرصت‌های شغلی فناورانه»، «افزایش حقوق و دستمزد و باز توزیع عادلانه ثروت»، «افزایش استارت‌آپ‌ها و کسب و کارهای موفق نوپا»، «توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی و رشد کسب و کارهای دوستدار محیط زیست» و «افزایش جذابیت و چسبندگی منطقه در سرمایه‌پذیری مالی و انسانی».

در واقع با انجام این پژوهش ارکان مدل و نحوه ارتباط هر یک از آن‌ها با یکدیگر شناسایی شده و در صورت فراهم‌سازی زمینه بروز آن‌ها، پیامدها اتفاق می‌افتد. با توجه به نتایج به دست آمده و مطالعات صورت گرفته در ادبیات موضوع جهت افزایش حساسیت نظری پژوهشگر، تعدادی از مؤلفه‌های مدل پژوهش با مؤلفه‌های رقابت‌پذیری در سایر

مدل‌های ارائه شده توسط پژوهشگران این حوزه هم راستا بوده است که به عنوان مثال در این رابطه می‌توان از کیتسون، ماریتن و تیلر (۲۰۰۴)، مارتین (۲۰۰۴)، پورتر (۱۹۹۸) و لنگیل (۲۰۰۴) نام برد که به سرمایه انسانی و کیفیت و مهارت نیروی کار و یا کیفیت و کمیت زیرساخت‌های عمومی که در شرایط محیطی مدل قرار گرفته‌اند، اشاره کرده‌اند. هکشر و اوهلین^۱ نیز موهبت‌های طبیعی و ظرفیت خدادادی را عامل مزیت ساز منطقه‌ای برمی‌شمارند که این مؤلفه در پژوهش حاضر به عنوان شرایط واسطه‌ای دسته‌بندی شده است. لنگیل (۲۰۰۴) توسعه فنی و پژوهشی و حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط^۲ را از عوامل مستقیم با اثرگذاری کوتاه‌مدت بر رقابت‌پذیری منطقه‌ای معرفی می‌کند که این موارد در مدل حاضر در گروه راهبردها طبقه‌بندی شده‌اند. وی محیط زیست و ساختار اقتصادی و اجتماعی را نیز به عنوان عوامل غیرمستقیم با اثرگذاری بلندمدت بر رقابت‌پذیری منطقه‌ای عنوان می‌کند که پژوهشگر این عوامل را در گروه شرایط محیطی قرار داده است.

هم‌چنین تعدادی از مؤلفه‌های به دست آمده در این پژوهش با سایر پژوهش‌ها مغایرت جزئی یا کلی دارد و یا اساساً جدید است که یکی از دلایل اصلی این موضوع می‌تواند الزام بهره‌گیری از ساختار اکوسیستم کارآفرینی دانش بنیان جهت ایجاد و حفظ رقابت‌پذیری منطقه‌ای باشد. لذا قلب این مدل که مقوله کانونی است، تاکید خاصی بر کارآفرینی دانش بنیان و مجموعه عواملی که این اکوسیستم را ایجاد کرده و آن را پایدار نگه می‌دارند، دارد؛ به عنوان مثال پشتیبانی فرهنگی از جمله عوامل محیطی است که روشن و شهریاری (۱۳۹۷) و آیزنبرگ (۲۰۱۱) از آن به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی اکوسیستم کارآفرینی نام برده‌اند، در صورتی که در مدل‌های رایج رقابت‌پذیری از این مؤلفه سخنی به میان نیامده است. مؤلفه یاد شده، در پژوهش حاضر یکی از ارکان مهم شکل‌گیری محیط رقابت‌پذیر تشخیص داده شده است تا آن‌جا که یکی از مصاحبه شوندگان در این خصوص می‌گوید: «اگر می‌خواهیم استان و یا حتی کشورمان وضعیت خوب و مطلوبی به لحاظ

¹ Heckscher- Ohlin

² SME

اقتصادی و اجتماعی داشته باشد، بایستی تعارفات مرسوم را کنار گذاشته و به هر شکل از کارآفرینی و کسب و کار حمایت کنیم. فعال اقتصادی ما نمی‌تواند در بین زمین و آسمان باشد و با انبوهی از خودتحریمی‌ها و فشارهای نهادهای مختلف از جمله تامین اجتماعی، مالیات، گمرک و غیره مبارزه کند و از سمت دیگر در بازارهای مختلف ورود نموده و با کالاهای جدید و نوآورانه سایر تولیدکنندگان از کشورهای همسایه رقابت کند. حمایت از کار و کارآفرین بایستی سرلوحه همه اقدامات در کشور باشد».

نمونه‌ای دیگر از عدم همسویی پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های این حوزه، «افزایش نرخ اشتغال افراد تحصیل کرده و مهاجرت معکوس» و یا «افزایش حقوق و دستمزد و بازتوزیع عادلانه ثروت» است. مجمع جهانی اقتصاد^۱ (۲۰۱۸)، لنگیل^۲ (۲۰۰۴) و مارتین (۲۰۰۴) همگی افزایش نرخ اشتغال را از پیامدهای رقابت‌پذیری منطقه‌ای می‌دانند ولی هیچ کدام در مورد این که نرخ اشتغال مربوط به کدام دسته از افراد از لحاظ سطح تحصیلات، مهارت و آموزش است، سخنی به میان نمی‌آورند، در صورتی که ایران کشور جوانی بوده و سطح عمومی تحصیلات در آن بالاست و یکی از بزرگترین معضلات کنونی کشور، تعداد زیاد جوانان تحصیلکرده بیکار می‌باشد که نوعاً به امید یافتن زمینه و فرصت‌های بهتر شغلی از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و چه بسا به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. پس به جرات می‌توان گفت که کارآفرینی دانش بنیان یکی از راه‌های برون رفت از وضعیت کنونی کشور و عامل رقابت‌پذیری منطقه‌ای خواهد بود.

هم‌چنین الزامات افزایش حقوق و دستمزد سبب عدالت و توسعه اجتماعی نخواهد بود زیرا ممکن است این افزایش درآمد متمرکز عمل کرده و سبب بروز اختلاف طبقاتی در جامعه و مشکلات عدیده دیگر شود آنچنان که این مسئله در حال حاضر در کشورهای در حال توسعه و حتی پیشرفته از قبیل آمریکا، چین، انگلیس و ایتالیا نیز اتفاق افتاده است. آن گونه که در ادبیات موضوع مشاهده شد، عدالت توزیعی در کنار افزایش حقوق و دستمزد بررسی نمی‌شود که این عامل خود در میان مدت سبب بروز ناهنجاری‌های

¹ World Economic Forum (WEF)

² Lengyel

اجتماعی شده و سایر ابعاد رقابت‌پذیری از قبیل رفاه، شادی و توسعه شاخص انسانی را کاهش می‌دهد. در صورتی که رقابت‌پذیری مبتنی بر کارآفرینی کلیه سطوح جامعه که قابلیت خلق ارزش و تولید ثروت در هر نقطه از سرزمین را داشته باشد، مخاطب قرار داده و از این رو توزیع ثروت را عادلانه و مبتنی بر کارایی فردی می‌داند.

بر اساس یافته‌های پژوهش، پیشنهادها در دو بخش ارائه می‌شود؛ در بخش عملی پیشنهاد می‌گردد تا بر اساس اسناد بالادستی از قبیل سند چشم‌انداز کشور در ۱۴۰۴، نقشه جامع علمی کشور، برنامه ششم توسعه و سند آمایش سرزمین در هر استان، ماموریت و اهداف استراتژیک و تاکتیکی سازمان‌ها و نهادهای دولتی، نیمه دولتی و خصوصی به نحوی تدوین و بازنگری شود که قابلیت‌های کارآفرینانه دانش بنیان در سطح فردی و سازمانی در کانون توجه قرار گیرد که این پیشنهاد هم راستا با تحقیقات عمیدی، هاشم زاده و علیزاده (۱۳۹۷) می‌باشد. هم‌چنین در راستای تحقق این هدف، موانع دست و پاگیر و زائد قانونی و سلیقه‌ای در راستای انجام کسب و کار برطرف شود به نحوی که کارآفرین جز فعالیت نوآورانه و کارآفرینانه خود، دغدغه دیگری نداشته باشد.

شبکه نهادی کارآفرینانه دانش بنیان مبتنی بر ظرفیت‌های بی‌بدیل منطقه‌ای در کشور ایجاد شده و زیرساخت‌های فناورانه صنعت و دانشگاه در خدمت این نهاد قرار گیرد. هم‌چنین در صورت برقراری ارتباطات سازنده سیاسی با کشورهای همسایه و دیگر کشورهای دنیا و نیز مدیریت عاقلانه و هوشمندانه نظام تعرفه‌ای و صادرات و واردات، امکان همکاری گسترده جهانی فراهم گردد.

هم‌چنین در بخش پیشنهادات نظری توصیه می‌شود که مدل ارائه شده در این پژوهش به صورت کمی و در جوامع آماری مختلف مثل استان‌های کشور نیز بررسی و مطالعه گردد. در ضمن پیشنهاد می‌گردد جهت ارزیابی میزان تحقق اهداف و پیامدها، شاخص‌های کمی قابل سنجش برای هر مؤلفه تدوین گردد. در انتها توصیه می‌شود مفهوم کارآمدی قابلیت‌های کارآفرینانه دانش بنیان به گفتمانی جامع در بین اندیشمندان و سیاست‌گذاران کشور تبدیل شود.

منابع

- آقازاده، هاشم، استیری، مهرداد و اصلانلو، بهاره (۱۳۸۶). بررسی مولفه‌های موثر بر رقابت-پذیری بنگاه‌ها در ایران، *فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال ۶، شماره ۳، پاییز، صص ۳۷-۵۸.
- بازرگان، عباس (۱۳۸۷). *مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته؛ رویکرد متداول در علوم رفتاری*، چاپ پنجم، تهران: نشر دیدار.
- داداش‌پور، هاشم (۱۳۸۸). خوشه‌های صنعتی، یادگیری، نوآوری و توسعه منطقه‌ای، *مجله راهبرد یاس*، شماره ۱۸، صص ۷۲-۵۳.
- داداش‌پور، هاشم و احمدی، فرانک (۱۳۸۹). رقابت‌پذیری منطقه‌ای به مثابه رویکردی نوین در توسعه منطقه‌ای، *مجله راهبرد یاس*، شماره ۲۲، تهران، صص ۸۰-۵۱.
- داداش‌پور، هاشم، علیزاده، بهرام و مدنی، بهاره (۱۳۹۰). بررسی و تحلیل روند توسعه‌یافتگی و نابرابری‌های فضایی در شهرستان‌های آذربایجان غربی، *فصل‌نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۱، تهران، صص ۲۰۵-۱۷۱.
- راسخی، سعید و ذبیحی‌لهرمی، المیرا (۱۳۸۷). مزیت رقابتی در سطح بنگاه: مفهوم و تئوری، *پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی (علوم اقتصادی)*، سال ۸، شماره ۲۸، صص ۵۴-۳۱.
- روشن، سیدعلیقلی و شهریاری، ملیحه (۱۳۹۷). طراحی الگوی فرهنگ سازمانی کارآفرینانه مبتنی بر نظریه‌پردازی داده بنیاد؛ مطالعه‌ای در شرکت گاز استان سیستان و بلوچستان، *فصل‌نامه مدیریت منابع انسانی در صنعت نفت*، سال ۱۰، شماره ۴۰، تهران، صص ۹۶-۶۵.
- شریف‌زادگان، محمدحسین و ندایی‌طوسی، سحر (۱۳۹۴). چارچوب توسعه فضایی رقابت‌پذیری منطقه‌ای در ایران، موردپژوهی: استان‌های ۳۰گانه، *فصل‌نامه معماری و شهرسازی (هنرهای زیبا)*، دوره ۲۰، شماره ۳، صص ۲۰-۵.
- صباغ‌کرمانی، مجید (۱۳۹۴). *اقتصاد منطقه‌ای (تئوری‌ها و مدل‌ها)*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

عمیدی، معصومه، هاشم‌زاده، غلامرضا و علیزاده، علی اکبر (۱۳۹۷). الگوی مدیریت دانش صنعت نفت با لحاظ دو بعد انسانی و فناوری، بر اساس رویکرد داده بنیاد، *فصل‌نامه مدیریت منابع انسانی در صنعت نفت*، سال ۱۰، شماره ۳۹، تهران، صص ۱۲۶-۹۷.

قنبری، حسین، نوبخت‌حقیقی، شهاب و موسی‌خانی، مسعود (۱۳۹۲). ارزیابی وضعیت توسعه منطقه‌ای در میان شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی، *مجله راهبرد اجتماعی و فرهنگی*، دوره ۲، شماره ۶، صص ۹۷-۸۳.

- Ács, Z. J., Autio, E., & Szerb, L. (2014). National systems of entrepreneurship: Measurement issues and policy implications. *Research Policy*, 43(3), 476-494.
- Asheim, T., Boschma, R., & Cooke. P. (2011). Constructing Regional Advantage: Platform Policies Based on Related Variety and Differentiated Knowledge Bases, *Regional Studies*, 45:7, 893-904.
- Audrestsh, B, D. & Belitski, M. (2017). Entrepreneurial ecosystems in cities: establishing the framework conditions. *The Journal of Technology Transfer*, Vol. 42, No. 5, 1030-1051.
- Butler, J. S., Garg, R., & Stephens, B. (2015). Social Networks, Funding, and Regional Advantages in Technology Entrepreneurship: An Empirical Analysis, *Information Systems Research* (Forthcoming).
- Camagni, R. (2002). On the Concept of Territorial Competitiveness: Sound of Misleading? , *Journal of Urban Studies*, Vol. 39, 2395-2411.
- Campbell, N. D. & Tammy M. R.(2007). Economic Freedom and Net Business Formation, *Cato Journal*, Vol. 27, No. 1, 23-36.
- Cohen, B. (2006). Sustainable valley entrepreneurial ecosystems. *Business Strategy and the Environment*, 15(1): 1-14.
- Colombelli, A. (2016). The impact of local knowledge bases on the creation of innovative start-ups in Italy. *Small Business Economics*, 47(2), 383-396.
- Cooke, P., Gomez Uranga, M., & Etxebarria, G. (1997). Regional innovation systems: institutional and organizational dimensions. *Research Policy*, 26(4/5),475-491.
- Cooke, P. & Morgan, K., (1998). *The associational economy: firms, regional and innovation*. Oxford: Oxford University Press.
- Folke,C., Hahn, T., Olsson, P., & Norberg, J. (2005). Adaptive Governance of Social-Ecological Systems, *Annual Review of Environment and Resources*, Vol. 30,441-73.

- Forfas, F. (2009). Entrepreneurial Ecosystem: South West Ireland, rethinking entrepreneurship. *Baseline Data and Analysis*, South West Ireland. Dublin. p 26.
- Frenkel A. & Maital S. (2014). *Mapping National Innovation Ecosystems: Foundations for Policy Consensus*, Cheltenham: Edward Elgar.
- Gardiner, B. (2003). Regional Competitiveness Indicators for Europe: Audit, Database Construction and Analysis, *Regional Studies Association International Conference*.
- Ghio, N., Guerini, M., & Rossi-Lamastra, C. (2016). University knowledge and the creation of innovative start-ups: An analysis of the Italian case. *Small Business Economics*, 47, 293.
- Harrison, R.T. & Leitch, C. (2010). Voodoo Institution or Entrepreneurial University? Spin-off Companies, the Entrepreneurial System and Regional Development in the UK, *Regional Studies*, 44:9, 1241-1262.
- Iansiti, M. & Levien, R. (2002). *The New Operational Dynamics of Business Ecosystems: Implications for Policy, Operations and Technology Strategy*: Division of Research, Harvard Business School.
- Iansiti, M. & Levien, R. (2004). *The keystone advantage: what the new dynamics of business ecosystems mean for strategy, innovation, and sustainability*: Harvard Business Press.
- Iansiti, M. & Richards, G. (2006). *Information technology ecosystem health and performance*: Division of Research, Harvard Business School.
- Isenberg, D. (2010). How to start an entrepreneurial revolution. *Harvard Business Review*, 88(6), 40-50.
- Isenberg, D. (2011). The entrepreneurship ecosystem strategy as a new paradigm for economic policy: principles for cultivating entrepreneurship. *Presentation at the Institute of International and European Affairs*, May 12, 2011, Dublin Ireland.
- Isenberg, D. (2011). How to foment an entrepreneurial revolution, The Babson Entrepreneurship Ecosystem Project. *10th international Entrepreneurship Forum*, Bahrain, January 11, , p3-5.
- Kitson, M., Martin, R., & Tyler, P., (2004). Regional Competitiveness: An Elusive yet Key Concept?, *Regional Studies*, Vol. 38(9), 991-999.
- Lengyel, I. (2004). The Pyramid Model: Enhancing Regional Competitiveness In Hungary, *Acta Oeconomica*, Vol. 54 (3), 323-342.
- Malecki, E. (2004). Jockeying for Position: What It Means and Why It Matters to Regional Development Policy When Places Compete, *Regional Studies*, Vol. 38, No. 9, 1101-1120.

- Malmberg, A. & Maskell, P. (1999). Towards an explanation of regional specialisation and industrial agglomeration, *European Planning Studies*, 5 (1) 25-41.
- Martin, R. L. (2004). A Study on the Factors of Regional Competitiveness: A draft final report for The European Commission Directorate, *General Regional Policy*, University of Cambridge.
- Moon, H.C., Rugman, A., & Verbeke, A. (1998). A Generalized Double Diamond Approach to the Global Competitiveness of Korea and Singapore; *International Business Review*, Vol. 7, 135-150.
- Moore, J. F. (1993). Predators and Prey: A New Ecology of Competition. *Harvard Business Review*, 71(3): 75-86.
- Neck, H.M., Meyer, G.D., Cohen, B., & Corbett, A.C. (2004). An entrepreneurial system view of new venture creation. *Journal of Small Business Management*, 42(2): 190-208.
- Peltoniemi, M.(2006). *Preliminary theoretical framework for the study of business ecosystems, Complexity and Organization*. Mar 31.
- Pistrui, D., Blessing, J., & Mekemson, K. (2008). Building an entrepreneurial engineering ecosystem for future generations: the kern Entrepreneurship education network, *American Society of Engineering Educators*, ASEE Annual Conference and Exposition, June 22-25, - Pittsburgh, PA, pp 11-25.
- Porter, M. (1998). Clusters and the New Economics of Competition, *Harvard Business Review*, 73 (3), 55-71.
- Roberts, R.Y. & Eesley, E. (2009). *Entrepreneurial impact: the role of MIT*. MIT Press.
- Rosted, J (2012). *Understanding Business Ecosystems*, FORA Group, ISBN 978-2-8041-7676-1.
- Scaringella, L. & Radziwon, A. (2018). Innovation, entrepreneurial, knowledge, and business ecosystems: Old wine in new bottles? *Technological Forecasting and Social Change*, 136, 59-87.
- Smith, K. (2002). *What is the Knowledge economy? Knowledge Intensity and Distributed Knowledge Bases*, The United Nations University, Institute for New Technologies, UNU/INTECH Discussion Papers, ISSN 1564-8370.
- Spigel, B. (2017). The relational organization of entrepreneurial ecosystems. *entrepreneurship theory and practice*, 41(1), 49-72.
- Stam, B. E. (2015). Entrepreneurial ecosystem and regional policy: a sympathetic critique. *European planning studies*, 23(9), 1759-1769.



- Valdez, J. (1988). The entrepreneurial ecosystem: Toward a theory of new firm formation. *Proceedings of the Small Business Institute Director's Association*, Jude, University of Texas, San Antonio.
- WEF (2018). *The Global Competitiveness Report 2018–2019*. World Economic Forum, Geneva.
- Whetten, D. A. (1989). What constitute a theoretical contribution?, *The Academy of Management Review*, 14 (4), 490-495.